



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۳/۰۹/۱۶

سید هاشم سدید

قضیه و قصه چیست؟

بحثی پیرامون کلمات، یا ضمایر استفهامی "که" و "کی".

دوستان عزیز می که این عریضه را می خوانند باید بدانند که عزم نگارنده از نوشتن این خط هرگز این نبوده و نیست که با فرد یا افرادی قصد مجادله، ستیزه یا دعوا داشته باشد؛ یا خدایی ناخواسته مراد او از کتابت سخن در این جا این بوده باشد که پا در کفش کسی بکند یا به کسی اسائه ادب شود یا پای نادیده گرفتن استعداد ها و استطاعت ها در میان باشد!

هرگز نیاید آن روز که آسمان بی غبار و ابر، و پر مهر دوستیهای بی ریاء را غمامه های سیاه و زشت مکر سازد! منظور در واقع این است، که راهی برای خروج از یک مشکل فرهنگی - زبانی پیدا شود، اگر به خواست دوستان و خدا توفیق میسر گردد؟!!

مشکل ما همان طور که از عنوان پیداست، فهم مورد استفاده کلمه "کی" است؛ و اینکه آیا ما می توانیم این کلمه را به جای کلمه یا ضمیر پرسشی جدید "که" (ki) ، یعنی چه شخصی، که از چند سالی بدین طرف رواج یافته بکار ببریم یا نه؟ بعضی دوستان و عزیزان می نویسند که چنین کار نباید صورت بگیرد؛ اما من می گویم: "چرا؟! هیچ مانع و مشکلی وجود ندارد، اگر چنین کاری صورت بگیرد؛ چون هر دو تلفظ کلمه کی (kay) و (ki) هم در گذشته های دور، هم در گذشته های نزدیک و هم در زمان معاصر در هر سه قلمرو - قلمروی زبان دری و فارسی و تاجیکی- که ریشه و بنیان وجودی مشترک دارند، هم مورد استفاده در ساحت زبان دارند و هم مورد استفاده در عرصه ادبیات .

در ساحت ادبیات:

-آخر آن کار را چون زر بساخت .

-این قدم حق را بود کو را کشد/غیر حق خود کی کمان او کشد (مولوی مثنوی) .

*قدم، برابر است با توان؛ و کی در اینجا معادل است با چه کسی؛ ضمیر پرسشی، مانند "که" (ke) "ای امروز ایرانیان. و معنای مصرع دوم بیت این است که، غیر از خود خدا چه کسی توان آن را دارد که کمان او را بکشد؟

یا :

در زیر بار منت تو یک جهان کس است/شرح و بیان بکار نیاید که کی و کی(جمال الدین اصفهانی) .

در ساحت زبان:

-آخر آن کار را انجام داد!

(صورت زبانی جمله ادبی: آخر آن کار را چون زر بساخت!)

-کی بود؟

-بچه همسایه. خر را که برده بود، پس آورد".

یا:

-کاری کی بود؟ کتاب احمد را کدام یک از شما ها پاره کرده اید؟

-نمی دانم، اما من نبودم !

چند مثال دیگر:

مثال اول: از رمان زمین زهری اثری آقای سلطان زاده، یک هم وطن:

-گفتم: «این خر را هم می برم».

-گفت: «خر به چه درد تو می خورد؟ بدش به من».

د پانو شمیره: له 1 تر 3

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرو مخکې په خیر و لولئ

گفتیم: «تو بر سر این بار می بری، به تو نمی دهم.»

گفت: «خر را خدا برای بار بردن آفریده.»

گفتم: «کی گفته؟»

و ...

کی در کی گفته؛ ضمیر استفهامی است که برابر است به چه کسی، یا چه شخصی گفته؛ و امروز عوض آن "که" گفته می نویسد؛ بدون این که دانسته شود که چرا آن رسم الخط قدیم را باید کنار گذاشت و این رسم الخط را پذیرفت و بکار برد؟!

و مفهوم پرسشی "که" از چه وقت و به چه دلیلی جای "کی" را که پدر، پدر ما را کشته است، گرفته است؛ دقیقاً "بمن معلوم نیست؛ اما به احتمال بسیار زیاد اینکار هم باید کار ایرانیها باشد، زیرا دیگران، بویژه ما به دلایلی دست به این چنین کارهای پر خطر و کلان نمی زنیم!

مثال دوم: پرویز ناتل خانلری در کتاب "دستور زبان فارسی" خود، در صفحه 114، نوشته می کند:

«همچنین در جمله "این کلاه کیست؟" کلمه کی جانشین نام کسی است که کلاه به او تعلق دارد.» باید توجه کنیم که از درگذشت این زبانشناس معروف وقت زیادی نمی گذرد. یک نسل پیشتر از من می زیست! منظور این است که کمابیش تا سی سال پیش هنوز اجازه داشتیم کلمه کی را به که بکار ببریم!

بر این اساس، کلمه کیست باید از دو کلمه مستقل از هم ترکیب شده باشد، که اگر تجزیه گردد، چنین چیزهایی به دست می آید:

یک: کی، ضمیر شخص مجهول/نامعلوم، یعنی چه شخصی یا چه کسی؛ و دیگری: "است"، فعل اسنادی.

کلماتی که از الحاق آن ها —از الحاق یک ضمیر و یک فعل— همان کلمه کیست به دست آمده است.

پس ضمیر پرسشی شخصی-کی- همیشه میتواند علاوه بر ضمیر یا قید پرسشی زمان (در چه زمانی یا چه وقت)، در هیئت ضمیر استفهام شخصی نیز بکار برود؛ چنانکه نویسنده رمان سرزمین زهری، آصف سلطان زاده آن را در رمان خوب خود، که کمتر از چهار سال از عمر آن می گذرد بکار برده است؛ در زمان ما!، نه در زمان رودکی و مرزوی و سنایی و حافظ و شهید بلخی و دقیقی و نویسندگان بوستان و گلستان و کلیله و دمنه... و هم خانم سوریا بیاتی، نویسنده و ادیب ژرف اندیش زمان ما، مانند سلطان زاده.

همچنان آقای خانلری، یکی از ستون های قوی و پرهیبت زبان فارسی دری، که تا اگست 1990 زنده بود، همانند سلطان زاده معاصر ما، و "مولوی" مربوط به ایام پیشین، این کلمه را به جای ضمائر یا مفاهیم استفهامی که، یعنی چه کسی یا چه شخصی بکار برده اند؛ هم قدیمی ها و هم نوها؛ مانند مثال زیر.

مثال سوم: "خوب، حالا ما کی هستیم که بخواهیم با هم گفتگو کنیم؟"، تکه ای از مقاله "به راه چاره بیندیشید!" نوشته خانم سوریا بیاتی، که یک هفته هم از نوشتن آن نگذشته است.

خانم سوریا بیاتی ایرانی هستند؛ ولی باوجودی که هموطنان خودش پدیدآورنده رسمی جدید هستند، چگونه و چه گفته، تا متیقن به درستی کارشان نمی بودند، دست به این سرکشی از رسمی که خود بنا نهاده اند، می زنند؛ قابل دقت است؟!

مثال چهارم: «برو بیاد؛ کی داد و کی گرفت؟»، که برابر است با چه کسی داد و چه کسی گرفت؟ این جمله در کشور ما، شاید در ایران و تاجکستان هم، بیشتر در مواردی گفته و نوشته می شد و می شود، که آدمی مقروض، قصد پس دادن پولی را که از کسی قرض گرفته بود، نداشت!

ناگفته نماند که صورت "کی داد و کی گرفت" در کشور ما هم به شکل شفاهی و هم در کتابت مروج بود!

در این جمله هم، "کی" ضمیر یا کلمه استفهام شخص است؛ نه کلمه استفهام زمان؛ به معنای چه وقت!

ضمناً یک سوال دیگر، که خیلی مهم هم است:

اگر رواج ضمیر پرسشی "که" را ایرانی ها به جای ضمیر پرسشی، یا مفهوم پرسشی شخصی "کی" (ki) رواج داده اند، چرا برخی از ما افغان ها که با زبان فارسی و با ایرانیان میانه خوبی نداریم و یکسره داد از تهاجم فرهنگی آنکشور می زنیم، خود از استفاده از این کلمه یا کلمات (و نشانه ها، یا یک سری از برساخت های دیگری آنها، که بیشتر از زبان های اروپایی تقلید کرده و می کنند، یا تا جایی خود موجد آنها بوده اند، پرهیز نمی کنیم؟!

و اگر ادعا چنین باشد که این برساخته یا سایر برساخته های جدید، اولتر درکشور ما متولد شده اند و این ما بودیم که اولتر از همه ناف آن (یا آن ها) را قیچی کرده ایم، لطف کنید و مارا هم مطلع کنید که چه وقت، در کجا، به چه دلیل و به رویت کدام سندی این اتفاق ها در کشور ما افتاده است، تا نادانسته از دنیا نرویم!

توضیح چند نکته قابل توضیح:

کی (kay) کلمه پرسشی یا استفهامی به معنی چه وقت یا چه زمانی:

"آقای معلم کی رفتند؟"، یعنی چه وقت، یا در چه زمانی رفتند؟ (زبان).

"گفتم این جام جهان بین به تو کی داد حکیم؟ گفتا آن روز که این کنبد مینا می کرد." (حافظ؛ ادبیات و چه زمانی).

معنی کی در مصرع اول چه وقت است؛ در چه زمانی. از کجا آن رامی فهمیم؟ از آن جایی که در مصرع دوم بیت "از آن روز" بکار رفته است! و بر همین اساس آن را (kay) تلفظ می کنیم، نه (ki).

کی (ki)، چه کسی؛ و در مواردی به جایی کلمه "که"، ضمیر پرسشی/ استفهامی: کی به تو این اختیار را داده است؟ (به قول ایرانیان که به تو این اختیار را داده؟) کلید خانه الان پیش کی ست (کیست/کی است/که است)؟ مسئولیت این جبهه خانه به دوش کی است؟ کی هستی و این فرمان از کی داری؟ (این جمله چندان روشن نیست. زیرا می تواند شنونده را به ابهام بیندازد.

کی اول روشن نیست، چون شنونده نمی داند پرسنده چه چیزی رامیخواهد بداند. آیا سوال او در مورد هویت وی است یا در باره مقام و منصبش؟ کی دوم هم مبهم است، چون مخاطب باز هم فکر می کند که پرسنده می خواهد بداند من این فرمان را از چه شخصی دارم یا می خواهد بداند که من این فرمان و به تبع آن این مقام را از چه زمانی دارم؟ تکرار می کنم و باز می پرسم از آنانیکه می گویند رسم الخط "کی (ki)" به معنی چه شخصی، قدیمی است و در زمان ما از اعتبار افتاده است؛ که چه شخصی این را گفته، به چه دلیل این را گفته و اینکه آیا ما مجبور هستیم هر کسی هر گپی زد و هر سازی سُر کرد، ما به گپ وی گوش دهیم و به سازش چپ و راست برقصیم، در هر حالتی؟؟ (مراد من ایرانی ها هستند).

از همه مهمتر، اگر ایرانیان این فیصله را نموده باشند، ما که مخالف تهاجم فرهنگی آن ها هستیم، چرا باید آن را بپذیریم و از آنها پیروی کنیم؛ یا خود در خطی که آن ها ترسیم نموده اند برویم، اما بر دیگران با اندکی لغزش خرده بگیریم؟؟ این را هم باید معروض شوم که مشکل ما افغان ها تنها همین یک موضوع نیست؛ بلکه در ده ها و شاید صد ها مورد مشکلاتی از این قبیل داشته باشیم؛ مثل یکجا نویسی و جدانویسی، نشانه گذاری ها بویژه بکار گیری گیومه ها که اساسا صنعت اروپایی ها بود برای مشخص نمودن نام ها یا کلمات مهم، البته فقط برای یکبار در یک نوشته و ما به پیروی از ایرانیان گاهی در هر نوشته اگر سی بار هم یک نام را تکرار کنیم، سی بار آن را در دو کنار آن کلمه قرار می دهیم. یا در خصوص تاءکید یک کلمه؛ که می باید اهل ادب و زبان منحصیث و وظیفه بدان ها بپردازند؛ از انجمله همین کلمه منحصیث و منبع و...، که باید یکجا نوشته شوند یا جدا؟ و اینکه چطور شد این کلمه که ما در گذشته ها همیشه آن را یکجا می نوشتیم، حال آن را جدا و به شکل منحصیث می نویسیم. به هدایت کدام مرجع و شخص مبادرت به این کار کرده و می کنیم؟